



گزارش جیبی

دبیر نوزدهمین جشنواره تئاتر استان عنوان کرد:

برای هر ۱۰ هزار نفر مشهدی فقط یک صندلی تئاتر



نوزدهمین جشنواره تئاتر استان خراسان رضوی با عنوان «رضوان» با حضور ۸ نمایش شهرستان‌های استان از بیست و نهمم آبان تا دوم آذر ماه سال جاری در سالن‌های شهیدهاشمی نژاد، تالار هنر و مجتمع فرهنگی و هنری غدیر مشهد برگزار می‌گردد.

محمد مهدی خاتمی، دبیر جشنواره در نشست خبری ضمن بیان این مطلب افزود: آثار برگزیده جشنواره تئاتر استان برای راه‌یابی به جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر در منطقه‌یجنورد، معرفی و با آثار برگزیده‌سه استان دیگر به رقابت خواهند پرداخت.

دبیر جشنواره نوزدهم استان اضافه کرد: ۷سال است که جشنواره، در مشهد برگزار نشده و حالا هم برای برگزاری جشنواره در مشهد مشکلات فراوانی وجود دارد که نداشتن سالن مناسب برای برگزاری جشنواره از مهم‌ترین این مشکلات است.

وی افزود: در حال حاضر دارایی سالن‌های اهالی تئاتر مشهد، سالن دور افتاده شهیدهاشمی نژادو سالن کوچک تالار هنر است و سایر سالن‌های تئاتر مشهد در دست سازمان‌ها و ارگان‌های غیر مرتبط می‌باشد و مایل به واگذاری این سالن‌ها برای اجرای تئاتر نیستند.

دبیر جشنواره ه استان ادامه داد: در دو سالن هاشمی نژاد و هنر در مجموع ۵۰۰ صندلی وجود دارد و با این حساب سرانه صندلی تئاتر در مشهد به‌عنوان دوهمین کلان‌شهر ایران فقط یک ده هزارم است؛ یعنی به ازای هر ده هزار نفر در مشهد فقط یک صندلی تماشاگر تئاتر وجود دارد و این با شعارهای فرهنگی دولت در مورد تئاتر که یک هنر کاملاً دولتی است آن هم برای شهری که پایتخت معنوی ایران نام گرفته در تضاد کامل است و همین امر باعث شده اجرای تئاتر در مشهد کم رونق باشد و این در حالی است که در پاریس هر شب قریب به ۸۰۰ نمایش به صحنه می‌رود.

خاتمی در ادامه از عدم در اختیار قرار دادن سالن مجزه امام رضا (ع) واقع در پارک ملت گلایه نمود و افزود: این سالن در بهترین موقعیت جغرافیایی مشهد واقع شده، اما قریب نه ماه است که پلمب شده و از تئاتر مشهد دریغ شده‌است.

وی ادامه داد: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و شخص مدیر کل محترم تلاش و پیگیری زیادی برای راه‌اندازی این سالن نمود، اما به هر دلیل این سالن به سبب کمبود اعتبار و عدم تجهیز کامل و نقایص فنی بلااستفاده مانده‌است.

خاتمی از استاندار خراسان رضوی برای تامین اعتبار ویژه و بهر بهر داری برای این سالن در خواست توجه ویژه نمود و افزود: شایسته‌است مدیریت عالی استان که خود از چهره‌های شاخص فرهنگی کشور است برای رفع مشکل این سالن وارد میدان شود.

معاون هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی هم در ادامه این نشست گفت: در جشنواره تئاتر رضوی ۸ گروه نمایشی در تهران و بندرعباس و در جشنواره آیین سنتی ۵ گروه از شهرهای مختلف مانند سبزوار، تربت حیدریه، کاشمر، مشهد حضور داشتند. همچنین جشنواره تئاتر کودک در اصفهان با حضور هنرمندان چنان‌ران برگزار شد و در جشنواره تئاتر مقاومت خر مشهر نیز گروهی از تربت حیدریه راه پیدا کردند. در جشنواره تئاتر عاشورا نیز ۵ گروه از استان خراسان پذیرفته شدند.

حسین مسگرانی تصریح کرد: حضور این جشنواره‌ها حاکی از آن است که گروه تئاتر مشهد فعالانه کار می‌کند و حداقل در شهرستان‌های ما بیش از ۵۰ نمایش تولید شده‌است که ۵۰۰ تا از این نمایش‌ها را ماهه غیر از مشهد در شهرستان‌ها اجرا داشتیم.

مسگرانی اظهار داشت: ما در استان‌های خراسان، سالن و مجتمع هنری و تالارهای نمایش قابل کاربری داریم که در مشهد تنها از سوی ارشاد سرمایه گذاری شده‌است. وی افزود: مجتمع امام رضاع) یکی از این مجتمع‌ها می‌باشد که دارای ۲ تالار، یک سینما و یک آمفی تئاتر می‌باشد، اما تاسیسات و سیستم حریق و امکانات جانبی سالن آن با سستی که‌انجام گرفت تکمیل نشده‌بود که در سفر دوم هیئت‌دولت ۹۰۰ میلیون اعتبار به مجتمع امام رضاع) اختصاص داده شد.

معاون هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی بابیان اینکه شهرداری عملکرد بسیار ضعیفی در مجموعه‌های فرهنگی و هنری دارد، افزود: انتظار ما از شهر مشهد زیاد است، ما از لحاظ تعداد به جز فرهنگ‌سرای غدیر، تالاری در حوزه تئاتر برای نمایش هنری نداریم و این در صورتی است که شهر مشهد بیشتر از این تعداد به سالن نمایش نیازمنداست.

وی تأکید کرد: باید اصحاب، زمینه‌ای فراهم آورند که نظر مردم نسبت به این نوع برنامه‌ها و نمایش چه بوده‌است و با توجه به نظر سنجی مردمی و ارزیابی آن‌ها از سالن، امکانات و جشنواره‌ها از تباط با مقوله تئاتر و این نوع هنر‌ها تقویت شود.

مسگرانی با اشاره به راه‌یابی جشنواره ه رضوان پس از حدود ۷ سال به مشهد گفت: جشنواره رضوان از لحاظ متواداری مضامین بسیار عالی می‌باشد که فالب دینی، دفاع مقدس، شهادت و عاشورا و همی همچنین با مضامین اجتماعی همراه است.

وی تصریح کرد: در حوزه هنر تئاتر با توجه به جمعیت ۳۵۰۰ نفری حداقل به ۳۰ سالن و تالار نمایش نیاز داریم و این بر اساس شاخص انسانی است و با توجه به اینکه مشهد پایتخت معنوی کشور است باید در حوزه‌های دینی بیشتر تأثیر گذار شود و لذا به این خاطر سرمایه‌گذاری بیشتری در ایجاد سالن‌ها باید صورت پذیرد.

معاون هنری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان رضوی در پایان گفت: پیگیری ایجاد دانشکده هنر در خراسان هستیم.

نیستان / ادب

هیچ گاه سعی نکرده‌ام دروغ بسرایم!

با «جمیله سادات کراماتی» به بهانه چاپ اولین کتابش



■ **مهناز لقابی**

در یک روز سرد و برفی شاید وقتی گنجشکی داشت از سرما می‌لرزید و شاید وقتی شاعری داشت غزل می‌سرود، جمیله کراماتی اولین لحظه‌ی زندگی‌اش را در ششم دی‌ماه به تجربه نشست و پا به دنیای خاکی گذاشت.

کراماتی را اهالی شعر و همه برویچه‌های شهر آرا می‌شناسند، او شاعری تواناست که چاپ اولین کتابش هم‌زمان با روز کتاب و کتاب‌خوانی، بهانه‌ای شد تا با او گپ و گفتی کوتاه داشته باشیم.

می‌خواهم بدانم دنیای شعر و شاعری را چگونه شناختی؟

مادرم اولین شاعری بود که شناختم! نه آنکه شعر بسراید ولی آن قدر شاعرانه زندگی کرده‌است که شعر را به من آموخت. «سعدی» و «پروین اعتصامی» شاعرانی بودند که پیش از کتاب‌های درسی، مادرم آن‌ها را به من شناساند. مادرم شعرهایم را زم‌زمه می‌کند و در قاب دلش جای می‌دهد.

کلمه‌ها هستند که به شعرت معنا می‌بخشند یا شعرت کلمه‌ها را رنگ و روی دیگری می‌دهند؟

به اعتقاد من کلمه ظرف است! ظرفی که شاید برای من بی‌الهای سفالی باشد و برای دیگری جامی زرین و برای تو دریاچه‌ای آرام! هر کسی به اندازه و شکل ظرفی که دارد جهانش را می‌سازد. کلمات معجزه آفرینش هستند و من با کلمه زندگی می‌کنم، با کلمه نفس می‌کشم و آرزویم این است که در حصارِی از کلمات دفن شوم!

و شعر به تعبیر تو چه تعریفی دارد؟

شعر معشوقه‌ای است که هر روز به شکلی در می‌آید. یک روز فرزند می‌شود یک روز مادر، روزی معبود و روزی تمام آفرینش.

و قالب شعری‌ات؟

قالبی که در آن می‌توانم دردها، شادی‌ها و

دغدغه‌هایم را بسرایم «غزل» است. باغزل بیشتر از سایر قالب‌ها با ارتباط برقرار کردم.

غزل لطیف‌ترین موجودی است که در کنار نفس می‌کشد و آرمان من است او برای به‌دست آوردنش گاهی بازنده بوده‌ام و گاهی برنده.

شعرهایت مهربان هستند درست مثل خودت چرا؟

به گفته‌ی دوستانم عاطفه پررنگ‌ترین عنصری است که در شعرم خودنمایی می‌کند. هیچ‌گاه سعی نکرده‌ام دروغ بسرایم! آنچه گفته‌ام دغدغه‌ها و تجربه‌های واقعی زندگی‌ام است. گاهی اگر چه از هم فاصله می‌گیریم اما این دور شدن‌ها به معنای فراموش کردن نیست. گاهی شعر از من دور می‌شود تا تشنه‌ترم کند و هتگامی می‌رسد که با جان بنوشمش.

شعرهای سیاه، یا سیاه‌مشق‌ها را چگونه می‌بینی؟

به سیاه‌نوشتن علاقه‌ای ندارم و غمگین نوشتن. اما آنچه من و دیگران می‌نویسیم باز تاب همانی است که در آن زندگی می‌کنیم. اوضاع اجتماعی، فرهنگی و... تاثیر مستقیمی بر شعر شاعران و آثار دیگر هنرمندان دارد.

اولین بار که شعر سرودی کی بود؟

نمی‌دانم چه حسی مرا برانگیخت، اما اولین شعرم را به صورت جدی در سال ۷۷ سرودم با این مطلع:

برنده در تب و تاب قرار می‌رقصید

دلش کبود، ولی پایدار می‌رقصید

و اولین راهنما و منتقد شعرهایت؟

زنده یا استاد ذبیح... صاحبکار را می‌توانم



چارسوق

مهتاب بی روشن

زبانم ناتوان، حرفم بریده، شعرها الکن
در این بی‌همزبانی‌ها چه داردمی‌رود بر من؟
زمان در بی‌عبور از ایستگاه‌مهربانی، من قطاری بی‌قرار از خود، دوریل گیج در آهن سلامت می‌کند... من دوست‌داره، نگاهش کن

«سلامش رانمی‌خواهند پاسخ گفت سرهادر...»

«هوایس ناچوانمر دانه سرداست»... آه باران کو؟

چراغ‌مهربانی کو؟ در این مهتاب بی‌روشن خیابان یک قدم مانده‌است تاباران بعدی، تا...

بهاری پیش رو شاید پرستویی شوی در من

پرستویی شوی در باور خیس غزل‌ل‌هایم

پرستویی که پر، پر می‌کشد در باور یک زن

تورا گم می‌شوی هر روز تا پیداکنم فردا

تو پیدا می‌شوی در من... امان از بوی پیراهن!

جمیله سادات کراماتی

چراغ از من نگیرید

باران تمام خاطرات شیشه را شست
چیزی نمانده از دلی که عاشق تست
هی چشم‌های من برایت خیس می‌شد
هی نذر گرمای تن ابلیس می‌شد

یک عمر دنبالت دویدم با نذارم

با زخم کهنه فرصت حاشا ندارم

من مرده‌ام دور دلم را گل بگیرید

حالا سراغم را از آن ساحل بگیرید

در یادش از تشنگی‌ها، شور می‌زد

عکس تو را در چشم خود، هاشور می‌زد

من زنده‌ام با پایان من اینجاست اما

دیگر خدام هم بعد من تنهاست اما

یک آسمان پرواز در آغوش من بود

این آسمان تصویری از رویاست اما

در خواب‌هایم با دارا تعبیر کردی

شاید همیشه نوبتم فرداست اما

من مرده‌ام دیگر سراغ از من نگیرید

خاموش خاموشم چراغ از من نگیرید

فاطمه اخوان

فاطمه اخوان

فاطمه اخوان

را از انتظار برآورده کند و لااقل کوبه‌ای به‌در می‌کوبه‌بندد
که اگر خواستی به انتظار دختر پایان بخشد با حق الباب
کردن، اعلام حضور کند ناگهان صدای در برخواست!

صدای در برخواست

کسی به‌در می‌کوفت

بعد از این همه گفتگو میان پدر و دختر که غالباً

صحبت‌های پدر تاثیر گذار تر است بر خلاف انتظار

مخاطب کسی به‌در می‌کوبد! آن‌هم با اشتیاق زیاد:

کسی به‌در می‌کوفت

نه با دو دست

که با قلب

باغمش

با...

با...

پس در انتها کسی با قلب که می‌توانیم مجاز اشتیاق

و شور بدانیم و با قلبی که می‌خواهد برای غمش،

غمخواری پیدا کند!... باغمش) به‌در می‌کوبد.

شاید این گونه به نظر بیاید که حس دختر بر تجربه

پدر غلبه کرده، اما در حقیقت این گونه نیست، اگر به

سبب خوانی انتهای شعر دقت کنیم:

نه با دو دست، که با قلب

باغمش

با...

با...

متوجه می‌شویم که دختر (با)ی خود را صدامی‌کند

و از پدر کمک می‌طلبد!

با این گونه خوانش می‌توانیم برای آن قسمت از شعر

که می‌گوید:

کسی به‌در می‌کوفت

نه با دو دست

که با قلب

باغمش

با...

با...

باری منفی در نظر بگیریم؛ یعنی کسی که با قلب

غمگین به‌در می‌کوبد و برای دختر منتظر بیشتر

غم آورده تا چیز دیگر و می‌توانیم آن را به همان توهم

غنا بگیر دختر که به خیالش کسی به‌در کوفته و بعد

از آن گریه کرده را جاع دهیم. پس عملاً کسی به

در نکوفته‌ا در نهایت تجربه پدر بر حس دختر غلبه

می‌کند و دختر از پدرش کمک می‌طلبد:

با...

با...

و شاعر نتیجه این گفتگوها را به نفع خودش به اتمام

می‌رساند.

البته این فقط یک خوانش بود و حتما خوانش‌های

متعدد دیگر هم از این شهر وجود دارد.

تردد خانوادگی بین تردید و یقین!

خوانش متفاوتی از یک شعر «نصرت رحمانی»



از دیدگاه یک پدر که تجربه بیشتری از دخترش دارد،

طنین عاشقانه در گد مرده‌است؛ یعنی دیگر صدایی

از در نمی‌آید که پاسخ به عشق و انتظار دختر باشد، اما

بلافاصله پدر گوشزد می‌کند که تجربه تمامی معیار

انرش کمک‌ز یاد می‌کند و خوانش خود شاعر از

انرش، شیرینی بیشتری به آن اثر می‌بخشد. اکنون با

تلفیق تضاد گونه‌های که از سپیدی و سیاهی در دیدگاه

نصرت سراغ داریم به خوانش شعر می‌پردازیم:

در این شعر ما سا گفتگوی میان یک پسر و دختر

مواجهیم. در ابتدای شعر شاعر می‌گوید:

به دخترم گفتم:

طنین عاشقانه دگر مرده‌است در رگ در

و تجربه تمامی معیار نیست

نیست

کمیست

که اعتیاد عبث اعتبار می‌بخشد

ز اعتبار عبث انحراف می‌رود

بلافاصله بعد از اینکه تجربه را مطمئن ندانسته، بیان

می‌کند: ولی تسلیی است پدر به تمام حرف‌های

خودشک‌دار دحتمی‌توانیم شک را در تر کیب‌های

موجود در این بند پیدا کنیم. از آنجایی که تضاد، نوعی

شکر ایه دنبال دارد، وقتی با تر کیب (مسکن بی‌رحم)

مواجه می‌شویم به موثر بودن هر نوع تسکین‌بخشی

در زندگی شک‌می‌کنیم؛ یابه تر کیب(اعتبار عبث) اگر

کمی دقت کنیم متوجه می‌شویم که این تر کیب هم

نوعی دید پارادوکسیکال در بطن خود دارد که مجدداً

بانوعی شک‌روبه‌رومی‌شویم.

حالا به‌طور قطع می‌توان گفت که شاعر (پدر) بین

شک و یقین در تردد است. به قسمت پایانی بند که